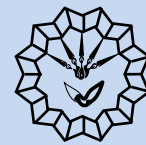


پاره‌ها و نکته‌ها



نقدی بر کتاب متنبی و سعدی؛ ردّ پای یک اندیشه ایرانی در اشعار سعدی و ادب عربی (بوسیدن پنجه شیر)

وحید سبزیان پور^{۱*} | مریم بهرامی^۲

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: wsabzianpoor@yahoo.com
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: bahramim91@gmail.com

چو دستی نشاید گزیدن ببوس
که با غالبان چاره زرق است و لوس
به تدبیر رستم در آید به بند
که اسفند یارش نجست از کمنند
عدو را به فرصت توان کند پوست
پس او را مدارا چنان کن که دوست
(سعدی، ۱۳۹۲: ۲۲۴-۲۲۵)

محفوظ (۱۳۷۷: ۱۹۲) برای نشان دادن مضامین مشترک سعدی و ادب عربی^(۱)، مضمون بیت بالا را نظیر این بیت ابو عمر السّفاقی دانسته است^(۲):

إِذَا مَا عَدُوُّكَ يَوْمًا سَمَا
إِلَى حَالَةٍ لَمْ تُطِقْ نَقْضَهَا
فَقَبْلُ وَمَا لَنَا تَأَنَّفَنُ كَفَّهُ
إِذَا أَنْتَ لَمْ تَسْتَطِعْ عَضَّهَا

(هرگاه دشمن تو مقامی بلند یابد که نتوانی مانع او شوی، اگر توانایی به دندان گزیدن دستش را نداری، از بوسیدن آن ابا مکن.)
نکته قابل تأمل آن است که خزائلی (۱۳۵۳: ۱۴۶) نیز این ابیات از بوستان را ملهم از اشعار عربی دانسته است.
چنانچه ملاحظه می شود محفوظ و به تبع او پژوهشگر توانمند ایرانی، محمد خزائلی هم سعدی را در این مضمون و امادار ادب عربی دانسته است.

تأمل در منابع عربی مؤید این نکته است که بوسیدن دست دشمن قوی قبل از آنکه به ذهن شاعر عرب برسد، در آثار ثعالبی (قرن چهارم هجری) از پرویز نقل شده است:

ادّعی ما این است که این مضمون و شیوه بیانی قبل از اسلام در ایران شناخته شده بوده است؛ زیرا با نگاهی به گنجینه های کهن ایرانی و دست سایه بان ساختن بر چشم، می توان این اندیشه را در میان حکمت های ایرانی یافت. آنجا که پرویز می گوید: قال ابرويز: «يَدُ لَأِ يُمْكِنُكَ قَطْعَهَا قَبْلَهَا.» (ثعالبي، بی تا: ۶۶۴) (دستی را که نمی توانی ببری ببوس.) این نمونه در کنار نمونه های بسیار دیگر (نک: سبزیان پور، ۱۳۹۲) از شواهد متقنی است که نشان می دهد که کار به این سادگی نیست که مضامین سعدی را با شواهد عربی مقایسه کرده، سعدی را ریزه خوار شاعران عرب بدانیم. بعید نیست که سعدی این مضمون را به شکل شفاهی از فرهنگ ایرانی روزگار خود و یا منابعی گرفته باشد که امروز در دسترس ما نیست.

در ادامه به ذکر شواهدی از مدارا و ضرورت آن در دو ادب فارسی و عربی پرداخته و به مقایسه آن با سرچشمه های مضامین حکمت فارسی می پردازیم.

۱. مضامین عربی

نظیر این مضمون را در امثال عربی و قواعد فقهی می توان دید: «الضّروراتُ تُبيحُ المحذورات.» (افندی، ۱۴۱۱، ج ۴: ۴۳۶)

ضرورت و اضطراب، محذور را مباح و مجاز می‌سازد. و نیز: «سَجْدٌ لِقَرْدِ السُّوءِ فِي زَمَانِهِ» (میدانی، بی‌تا، ۱: ۳۵۶) (برای میمون بد، به روزگارش سجده کن).

و نیز در این باره آمده است:

و رَبِّ يَدِّ قَبْلَهَا عَنِ ضَرُورَةٍ وَ كَانَ رَجَائِي قَطْعُهَا لَوْ أَمْكَنُ

(رمضانی، ۱۳۸۰: ۴۳)

(و چه بسیار دستی که از روی ضرورت بوسیدم در حالی که -اگر ممکن بود- آرزویم بریدن آن بود.)

مضامین فارسی

در امثال فارسی آمده است: «پنجه نهران کن چو به شیران رسی». (دهخدا، ۱۳۷۰، ج ۱: ۵۱۴)

در قابوس‌نامه (عنصر‌العالی، ۱۳۶۶: ۱۵۰) آمده است: «با کسی که قوی تر از تو بود، پیکار مکن».

سخنی مشابه با این مضمون نیز در امثال و داستان‌های ایرانی موجود است. بر اساس این سخن، گاهی چاره‌ای جز تسلیم و قبول رأی مخالف وجود ندارد: «از درد ناعلاجی به خر می‌گویند خانجایی» (دهخدا، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۲۹) نظامی نیز مضمون عدم مقابله و ادعای زورمندی با قدرتمندان را چنین ترسیم می‌کند:

بترس ار چه شیری ز شیر افکنان دلیری مکن با دلیر افکنان

(نظامی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۶۴، شرفنامه)

ناصر خسرو نیز مانند هر فرد فرزانه و خردمندی در پی کسب نام نیکوست و برای تحقق آن می‌کوشد. وی در این مسیر با جفا، جور و حسد ناهلان مواجه می‌شود. اما راه حل را در فعل نیک و گفتار نیکو با نادان می‌بیند و در جستجوی فرصت مناسبی است که انتقام خود را بگیرد:

بفعل نیک و گفتار خوب پشت عدو چو عاقلان جهان زیر فام باید کرد

سفیه را به سفاهت جواب باز مده ز بی وفا به وفا انتقام باید کرد

اگر زمانه به گرگی دهد عنانش را بر او ز بهر سلامت سلام باید کرد

(ناصر خسرو، ۱۳۸۶: ۱۰۷)

سعدی در جای دیگری مضمون احترام مصلحت‌آمیز از روی ناچاری و به اقتضا زمان را چنین می‌سراید:

چون ندادی ناخن درنده تیز با ددان آن به که کم‌گیری ستیز

هر که با پولاد بازو پنجه کرد ساعد مسکین خود را رنجه کرد

(سعدی، ۱۳۹۲: ۳۷)

سعدی:

با شیر پنجه کردن روبه نه رأی بود باطل خیال بست و خلاف آمدش گمان

(همان: ۷۷۱)

سعدی در این مضمون می‌گوید: «پنجه بر شیر زدن و مشت با شمشیر، کار خردمندان نیست» (همان: ۱۵۶) همچنین: «ضعیفی که با قوی دلاوری کند، یار دشمن است در هلاک خویش» (همان: ۱۵۶) و در غزلیات خود نیز بر این امر تأکید می‌کند:

پنجه با ساعد سیمین که نیندازی به با توانای مُعربد نکنی بازی به

(همان: ۵۹۹)

معادل این بیت، ضرب المثل ذیل است: اگر گوش در پاست، بیغاره من چراست؟ یکی از حکمای یونان را سرزنش کردند که چرا پای فلان حاکم را بوسیدی؟ گفت: وقتی گوش او در پایش است، چه چاره کنم؟ (دهخدا، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۱۳)

نتیجه

زمان سنجی یکی از دستورات سیاسی، تربیتی و اخلاقی است. هر چند که کرامت انسانی تملق و چاپلوسی‌های احمقانه را جایز نمی‌داند اما همان‌طور که مشاهده می‌شود ضرورت و اضطرار در شرایطی آدمی را وادار به تسلیم و سازش موقتی می‌سازد و تنها باید در انتظار فرصت مناسب بود تا از شرایط سخت بیرون آمد. لاک دفاعی، پوششی موقت برای تجمع قوا و حمله قدرتمند و حساب شده است. این دستور موقت، تاکتیکی زمانمند است که باید با احتیاط و بارهبری هوشمند مورد استفاده قرار گیرد در غیر این صورت وابستگی به آن، آسیب‌های بیشتری در پی دارد. بی تردید این مضمون در ایران باستان و تأثیر و بازتاب آن در ادب فارسی و عربی وجود داشته است و سبقت و پیشتازی ایرانیان در این مضمون قابل تأمل است.

یادداشت‌ها

(۱) محفوظ در ص ۱۹۲ به صورت پانویس سخنی از منصور، خلیفه عباسی، را با همین مضمون نقل می‌کند: «إذا مدّ عدوک إلیک یده فاقطعها إن أمکنک، وإلا فقلها» (سیوطی، ۱۴۲۵: ۱۹۹) این مطلب را در (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۸۶) و (ابن عمرانی، ۱۴۲۱: ۶۲) نیز می‌توان دید.

ذکر این نکته ضروری است که منصور به عنوان یکی از پادشاهان حکومت عباسی در عصری می‌زیسته که همگان به حاکمیت مطلق فکر و فرهنگ ایرانی در آن اقرار می‌نمودند: «و لعل أهم ما حدث فی أيام المنصور أن تولی الوزارة خالد بن برمک ثم استمر بعده ابنه یحیی وحفیداه الفضل وجعفر یتولونها حتی نکبهم هارون الرشید سنة ۷۸ هـ (۸۰۳ م) بعد أن استبدوا بكل سلطة فی الدولة وبعد أن طغت أسباب الحیاة الفارسیة علی بغداد.» (فروخ، ۱۹۸۵: ۳۵/۲) و فرهنگ و تمدن ایرانی در تلطیف زبان عربی برجسته بود: «واقبست العربیة من الفارسیة غیر الالفاظ کثیرا من الاسالیب، کالتبجیل فی الخطاب والاحتشام مع المخاطب و اسناد الشئ الی الحضرة والجناب والمجلس وإحداث الالفاظ والنעות للخلفاء والوزراء والکتاب والقواد، کالسفاح والمنصور والرشید وذی الریاستین و رکن الدولة الخ والاسهاب فی العهود والرسل و تأدیة المعنی الواحد بألفاظ کثیرة و جمل مترادفة و غیر ذلك مما زان اللغة من جهة و شانها من جهة أخرى.» (زیات، بی تا: ۲۱۲-۲۱۳)

(۲) تلمسانی (۱۹۹۷، ج ۳: ۳۹۵) این ابیات را از شخصی با عنوان «أبو الفضل جعفر ابن أديب إفريقية أبی عبد الله محمد بن شرف الجذامی» نقل می‌کند.

منابع

ابن العمرانی، محمد بن علی بن محمد (۱۴۲۱هـ)، *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، المحقق: قاسم السامرائی، الطبعة: الأولى، القاهرة: دار الآفاق العرب.

أفندی، علی حیدر خواجه أمين (۱۴۱۱هـ)؛ *درر الحکام فی شرح مجلة الأحکام*، تعریب: فهمی الحسینی، الطبعة: الأولى، دار الجیل.

- التمسانی، شهاب‌الدین أحمد بن محمد (۱۹۹۷) *نفع الطیب من غصن الأندلس الرطب و ذکر وزیرها لسان‌الدین بن الخطیب*، ج ۴، المحقق إحسان عباس، بیروت: دار صادر.
- الثعالبی، عبد الملک بن محمد بن إسماعیل أبو منصور (المتوفی: ۴۲۹هـ) (بی تا)، *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، بلا مکان. خزانلی، محمد (۱۳۵۳) *شرح بوستان*، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۰)، *امثال و حکم*، چاپ ششم، انتشارات امیر کبیر.
- رمضانی، علی (۱۳۸۰)، «تأثیر ادبیات عرب بر مثنوی معنوی»، *کیهان فرهنگ*، شماره ۱۷۹، صص ۴۰-۴۳.
- الزمخشری، جار الله (۱۴۱۲هـ)؛ *ربیع الأبرار ونصوص الأخیار*، الطبعة: الأولى، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- الزیات، أحمد بن حسن (بی تا)، *تاریخ الأدب العربی*، منشورات دار الحکمة، دمشق.
- سبزیان پور، وحید؛ رضایی، هدی (۱۳۹۲)، «نگاهی تازه به داستان قدیمی سعدی و متنبی»، *پژوهشنامه نقد ادب عربی*، شماره ۶ (۶۴/۶)، ۱۳۹۲، صص ۱۳۳-۱۶۱.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۹۲) *کلیات اشعار*، چاپ سوم، تهران: آدینه سبز.
- السیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر (۱۴۲۵)، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق: حمدی الدمرداش، الطبعة الأولى، مكتبة نزار مصطفى الباز.
- عنصر المعالی، قابوس بن وشمگیر، (۱۳۶۶)، *قابوس نامه*، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فروخ، عمر، (۱۹۸۵)، *تاریخ الادب العربی*، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، الطبعة الخامسة.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۸۶)، *دیوان اشعار ناصر خسرو قبادیانی*، تصحیح: سید نصرالله تقوی، مقدمه سید حسن تقی زاده؛ مجتبی مینوی، تهران: اساطیر.